

## Cross-referencing in Persian Language

Laleh Molaei \* 

PhD student in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

### Abstract

Agreement can be known as the phenomenon by which a word takes morphological features that originate somewhere else, i.e., a situation in which a target form has grammatical marking that is controlled by a controller. On the other hand, cross-referencing (when a verb is marked) is often used in the pro-drop languages as a mechanism through which a verb is marked by bound elements in order to express its arguments. This kind of verb on its own suffices to represent its arguments, as it is inflectionally rich. Since Persian, as a pro-drop language, has the above-mentioned features, we can logically apply the term cross-referencing to Persian. But, it seems this term has not technically and comprehensively been investigated in this usage in Persian, and instead, agreement is usually used in this case. Therefore, the present study aimed to investigate: Can cross-referencing be used for the typological situation of the Persian verbal agreement system? What are the components of the Persian cross-referencing framework? Can a technical field be proposed for cross-referencing in Persian? To do this, analyzing 43 standard colloquial Persian scenarios, this research characterized the components of the Persian cross-referencing framework, and introduced a technical field for the mentioned term based on typological approach according to Siewierska & Bakker (2005), and Corbett (2006). Besides, to select between agreement and cross-referencing, the study offered a two-way continuum.

**Keywords:** Cross-referencing, agreement, discourse, pro-drop parameter, head-marking.


---

- The present article is taken from the master's thesis of Allam.h Tabataba'i University in General Linguistics.

\* Corresponding Author: laleh\_molaei@atu.ac.ir

**How to Cite:** Molaei, L. (2021). Cross-referencing in Persian Language. *Language Science*, 8 (13), 7-30. Doi: 10.22054/ls.2017.21743.1077

## ارجاع متقابل در زبان فارسی

لاله مولائی\*  دانشجوی دکترای زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### چکیده

مطابقه را می‌توان رخدادی دانست که طی آن، کلمه‌ای مشخصه‌های صرفی‌ای می‌گیرد که از جای دیگر نشئت می‌گیرد، و این به معنای وضعیتی است که در آن، صورت هدف دارای نشانه‌های دستوری‌ای است که توسط ناظر نظارت می‌شود. از سوی دیگر، ارجاع متقابل (در خصوص نشان‌دار شدن فعل) را غالباً می‌توان، در مورد زبان‌های ضمیرانداز، برای سازوکاری به کار برد که از رهگذر آن، فعل با عناصری مقید نشان‌دار می‌شود تا موضوع‌های خود را بیان کند. این فعل به تنهایی می‌تواند بیانگر موضوع‌هایش باشد، زیرا از لحاظ تصریف غنی است. از آنجاکه فارسی نیز، به‌عنوان زبانی ضمیرانداز، دارای ویژگی‌های مذکور است، پس قاعدتاً این عنوان را می‌توان برای نظام فعلی فارسی معیار به کار برد؛ اما ظاهراً ارجاع متقابل، در این کاربرد، در زبان فارسی، به‌طور فنی و جامع بررسی نشده است و در عوض، معمولاً اصطلاح مطابقه در این مورد به کار می‌رود؛ بنابراین، این پژوهش بر آن شد تا با بررسی ۴۳ فیلم‌نامه فارسی (معیار، گونه محاوره‌ای) دریابد: آیا می‌توان اصطلاح ارجاع متقابل را برای وضعیت رده‌شناختی نظام مطابقه فعل فارسی نیز به کار برد؟ اجزای ارجاع متقابل و شروط حاکم بر آن چیست؟ آیا برای اصطلاح مزبور می‌توان حوزه‌ای مناسب معرفی کرد؟ در این راستا، مطالعه حاضر، در چارچوب رده‌شناختی، بر مبنای آرای سیویرسکا و بیکر (۲۰۰۵) و کوربت (۲۰۰۶)، اجزای ارجاع متقابل فعل، شروط حاکم بر آن و حوزه فنی مربوط به آن را معرفی کرده و برای انتخاب از میان دو اصطلاح ارجاع متقابل و مطابقه، پیوستاری دوسویه ارائه داده است.

کلیدواژه‌ها: ارجاع متقابل، مطابقه، کلام، پارامتر ضمیراندازی، هسته‌نشانی.

– مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی است.

\* نویسنده مسئول: laleh\_molaei@atu.ac.ir

## ۱. مقدمه

«مطابقه»<sup>۱</sup> عموماً دلالت بر گونه‌ای تغییر مشترک منظم میان ویژگی معنایی یا صوری یک عنصر و ویژگی صوری عنصر دیگری دارد (Corbett, 2006: 4). در زبان فارسی، فعل می‌تواند به منظور بیان مشخصه‌های شخص و شمار موضوع‌های خود، با عناصری که به آن ملحق می‌شوند نشان‌دار شود. عناصر مقید تحت نظارت موضوع فاعلی (شناسه‌ها) اجباری هستند، خواه گروه‌های اسمی آشکار هم مرجع با این عناصر مقید ظاهر شوند، خواه ظاهر نشوند (رفتیم؛ ما رفتیم؛ من و علی رفتیم).

عناصر مقید هم مرجع موضوع مفعولی نیز که اختیاری هستند، می‌توانند هم به تنهایی به فعل ملحق شوند (دیدمش) و هم با موضوع آشکار هم‌نمایه همراه شوند (او/ علی رو دیدمش). شیوه سوم نمایش مفعول صریح در زبان فارسی بدون حضور عناصر مقید روی فعل امکان وقوع دارد (او/ علی رو دیدم)؛ بنابراین، در اینجا، آن سازوکاری از نشان‌دار شدن فعل در فارسی معیار (گونه محاوره‌ای) مطرح است که طی آن، عناصری مقید روی فعل برای بیان موضوع‌های فاعلی و مفعولی می‌نشینند. به‌طور کلی، برای چنین سازوکاری، عناوینی نظیر «مطابقه»، «مطابقت»<sup>۲</sup>، «مضاعف‌سازی واژه‌بست»<sup>۳</sup>، «نمایه‌سازی/ هم‌نمایی»<sup>۴</sup> و «ارجاع متقابل»<sup>۵</sup> مطرح بوده است. اصطلاح‌های مذکور، با توجه به تفاوت‌هایشان، کارکرد خاص خود را دارند که در این مجال کوتاه، نمی‌توان به آنها اشاره کرد، اما اصطلاحی که معمولاً برای فارسی در این مورد به کار می‌رود «مطابقه» است. از سوی دیگر، به‌طور کلی و بدون لحاظ کردن تفاوت‌های موجود در مورد مضمون اصطلاح «ارجاع متقابل فعل» در آثار مورد استناد در این مطالعه، می‌توان این عنوان را برای «زبان‌های ضمیراندازی»<sup>۶</sup> به کار برد که در آنها، فعل از لحاظ تصریف غنی است و به تنهایی می‌تواند بیانگر موضوع‌های فاعلی و مفعولی باشد؛ معمولاً موضوع‌های آزاد می‌توانند، به دلایل گوناگون «کلامی»<sup>۷</sup> و سبکی، حذف شوند و

- 
1. agreement
  2. concord
  3. clitic doubling
  4. indexation/ indexing
  5. cross-reference/ cross-referencing
  6. pro-drop languages
  7. discorsal

به خاطر انگیزه‌های کلامی و «کاربردشناختی»<sup>۱</sup>، تظاهر صوری پیدا کنند (Bloomfield: 1933; Hockett, 1958; Siewierska, 1999 & 2001; Corbett, 2003 & McDaniel, 1987; Tallerman, 2011; 2006; Langendoen & Haspelmath, 2013; Siewierska & Bakker, 2005; Mallinson & Blake, 1981). حال، مسئله این است که اگر فارسی نیز زبانی است ضمیرانداز که فعل در آن، از لحاظ تصریف، غنی است، پس قاعدتاً این عنوان را باید بتوان برای نظام فعلی فارسی معیار، که نظام مطابقه در آن «فاعلی-مفعولی»<sup>۲</sup> است، به کار برد؛ اما ظاهراً اصطلاح «ارجاع متقابل»، در مطالعات زبان‌شناسان ایرانی درباره‌ی این سازوکار فعل در زبان فارسی، استفاده نشده و تنها در اندک مطالعه‌هایی به کار رفته که در آنها، وضعیت نظام مطابقه «گنایی-مطلق»<sup>۳</sup> در زبان‌های ایرانی مورد بحث بوده است.<sup>۴</sup>

این مطالعه، به طور کلی، مبتنی بر چارچوب «رده‌شناختی»<sup>۵</sup> بر اساس مبانی نظری کوربت (۲۰۰۶) و سیویرسکا و بیکر (۲۰۰۵)، بر آن شد تا با تکیه بر پیکره‌ی مورد استفاده در اینجا، دریابد که آیا می‌توان اصطلاح «ارجاع متقابل» را برای وضعیت رده‌شناختی نظام مطابقه فعل فارسی نیز به کار برد؟ اجزای ارجاع متقابل و شروط حاکم بر آن چیست؟ آیا برای اصطلاح مزبور، می‌توان حوزه‌ای مناسب معرفی کرد تا اعتباری فنی‌تر به آن بخشید؟ به باور دبیرمقدم، مزایای انتخاب چارچوب نظری رده‌شناسی از این قرار است: باور داشتن به وجود آمیزه‌ای از رده‌ها در یک زبان باعث شده رویکرد «مقوله‌بندی»<sup>۶</sup> از رویکرد نظریه‌های سنتی مربوط به این مبحث متفاوت باشد، چراکه در این رویکرد، برای هر مقوله پیوستاری مفروض است و بین مقوله‌ها مرز قاطع فرض نمی‌شود، بلکه مرز آنها نامشخص است؛ در تبیین‌ها، که غالباً نقشی و گاه شناختی هستند، سعی بر تبیین به همگانی‌های زبانی یعنی ویژگی‌های جهان‌شمول است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۵-۲۰ و ۴۵).

1. pragmatic
2. nominative-accusative system
3. ergative-absolutive system

۴. آثاری که در آنها وضعیت نظام مطابقه «گنایی-مطلق» در زبان‌های ایرانی بحث شده از این قرارند: دبیرمقدم (۱۳۹۲) و برخی آثار یادگار کریمی نظیر مقاله‌های (۱۳۹۰) و (۱۳۹۱) که تنها در پایان این مطالعه، حین نتیجه‌گیری نهایی، مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

5. typology
6. categorization

## ۲. پیشینه پژوهش

بخش‌های «۵-۲» و «۶-۲»، که در پیشینه آمده‌اند، همان مبانی نظری پژوهش (مبتنی بر چارچوب رده‌شناختی) هستند.

### ۱-۲. بلومفیلد (۱۹۳۳)

ارجاع متقابل، آن‌طور که معلوم است، به بلومفیلد (۱۹۳۳) بازمی‌گردد. وی حین صحبت از ارجاع متقابل، از زبان‌هایی می‌گوید که دو صورت بازنمایی دارند (Bloomfield, 1933: 193-194):

• زبان لاتین (اشارت به «کنشگر»<sup>۱</sup>):

(۲-۱)	<i>Conta-t</i>	(۱-۱)	<i>Puella conta-t</i>
	'He (she, it) sings.'		'(The) girl she-sings.'

• زبان 'کری'<sup>۲</sup> (اشارت به کنشگر و «اثرپذیر»<sup>۳</sup>):

(۲-۲)	<i>wa:pame:w</i>	(۱-۲)	<i>'wa:-pame:w 'antimwa</i> <i>a'wa na:pe:w</i>
	he-saw-him/her		he-saw-him (obviative) a dog (obviative) that man.
	'He saw him or her.'		'The man saw a dog.'

وی از این دو صورت بازنمایی تنها روشی را که در آن، موضوع‌های آزاد با فعل همراه هستند ارجاع متقابل فعل می‌نامد. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۲-۲. هاکت (۱۹۵۸)

هاکت (۱۹۵۸)، ابتدا مثالی از لاتین می‌آورد تا نشان دهد بین فاعل و وند روی فعل، ارجاع متقابل وجود دارد. سپس، به زبان «منومینی»<sup>۴</sup> اشاره دارد که بین فعل و مفعول، ارجاع متقابل حاکم است (Hockett, 1958: 217-219):

---

1. actor  
2. Cree  
3. undergoer  
4. Menomini

(۳)

*nenE·wa·w enoh enE·niw*  
'I-see-him-or-her that man' = I see that man'

### ۲-۳. لنگندن و مک‌دنیل (۱۹۸۷)

لنگندن و مک‌دنیل (۱۹۸۷)، با توجه به بلومفیلد (۱۹۳۳) و (۱۹۶۲)، اظهار می‌کنند که معیار بلومفیلد برای ارجاع متقابل، بیشتر پارامتر ضمیراندازی است تا اینکه الگوی تصریفی باشد.<sup>۱</sup> در جدول (۱)، مقایسه آرای بلومفیلد (۱۹۳۳)، هاگت (۱۹۵۸)، و لنگندن و مک‌دنیل (۱۹۸۷) در خصوص ارجاع متقابل فعل مشاهده می‌شود:

جدول ۱: آراء بلومفیلد (۱۹۳۳)، هاگت (۱۹۵۸) و لنگندن و مک‌دنیل (۱۹۸۷) در خصوص ارجاع متقابل فعل

پژوهش‌گر	زبان مورد بحث	تعریف ارجاع متقابل بر اساس آن پژوهش‌گر
بلومفیلد (۱۹۳۳)	کری لاتین فرانسه معیار	صورت فعل دارای اشارت جایگزینی (ضمیری) به کنش‌گر و تری‌پذیر است. صورت فعل دارای اشارت جایگزینی (ضمیری) به کنش‌گر است. ارجاع متقابل در فعل در گونه‌های خاصی از صورت پرسشی وجود دارد.
هاگت (۱۹۵۸)	منومینی	در ساختارهای مفعولی، به طور تصریفی بیان می‌شود که فاعل، سخن‌گو است و مفعول آن، یک ماهیت جان‌دار سوم شخص مفرد.
	لاتین	سازه گزاره‌ای، رابطه میان فاعل و وند تصریفی روی فعل را توصیف می‌کند که تغییر فاعل ممکن است مستلزم تغییر وند تصریفی در فعل شود.
بلومفیلد (۱۹۳۳) به نقل از لنگندن و مک‌دنیل (۱۹۸۷)	فرانسوی معیار لاتین منومینی	عنصر روی فعل همان شخص را ذکر می‌کند که کنش‌گر ذکر می‌کند. فعل تصریف کامل دارد، مطابقت میان فعل و کنش‌گر وجود دارد. فعل‌های معلوم و فعل‌های متعدی یک عنصر شخصی-ارجاعی دارند. نتیجه‌گیری لنگندن و مک‌دنیل از بلومفیلد (۱۹۳۳): نظام بلومفیلد ظاهراً با تمایز قائل شدن میان زبان‌های ضمیرانداز و ناضمیرانداز، دو نوع مطابقت را تمیز می‌دهد.

### ۲-۴. سیویرسکا (۱۹۹۹ و ۲۰۰۱)

سیویرسکا (۱۹۹۹) دو معیار برای مطابقت بیان می‌کند:

۱. مطالعه لنگندن و مک‌دنیل (۱۹۸۷) در دورانی است که مفهوم ضمیراندازی معرفی شده است، اما در دوران بلومفیلد (۱۹۳۳)، این‌طور نبوده است.

آیا نشانگر مطابقه کلمه آزاد است یا واژه‌بست و یا وند؟  
 آیا نشانگر مطابقه در توزیع تکمیلی با موضوع آزاد هم‌مرجع با خود است؟  
 بر این اساس، وی قائل به سه نوع نشانگر مطابقه می‌شود: «نشانگر مطابقه ارجاعی»<sup>۱</sup>، «نشانگر مطابقه مبهم»<sup>۲</sup> و «نشانگر مطابقه دستوری»<sup>۳</sup>. طبق این معیار، زبان‌های ضمیرانداز نمی‌توانند نشانگر مطابقه دستوری داشته باشند، زیرا حضور «ناظر»<sup>۴</sup> در «قلمرو»<sup>۵</sup> مطابقه در این معیار اجباری است (Siewierska, 1999: 229). به باور او، آنچه در برخی مطالعات ارجاع متقابل محسوب می‌شود، تقریباً در بسیاری از موارد، همان مطابقه مبهم است (Siewierska, 2001).

## ۲-۵. کوربت (۲۰۰۶ و ۲۰۰۳)

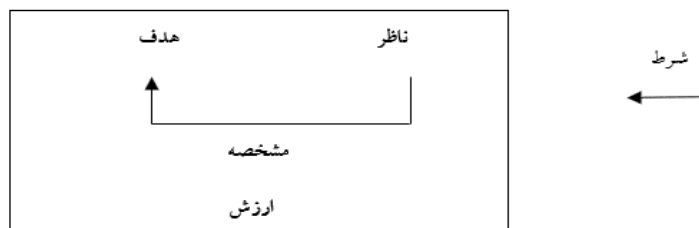
به باور کوربت، در چارچوب مطابقه، اجزایی مطرح هستند: عنصری که مطابقه را تعیین می‌کند ناظر نام دارد؛ عنصری که صورتش توسط مطابقه مشخص می‌شود «هدف»<sup>۶</sup> نام دارد؛ آن بافت نحوی که در آن مطابقه رخ می‌دهد قلمرو نام دارد؛ اگر گفته شود از چه منظری مطابقه وجود دارد، از «مشخصه‌های مطابقه»<sup>۷</sup> صحبت می‌شود؛ برخی عوامل نظیر ترتیب واژه وجود دارند که تأثیر آنها به صورت غیرمستقیم بر مطابقه منعکس می‌شود که این عوامل «شرط»<sup>۸</sup> حاکم بر مطابقه نامیده می‌شوند؛ بنابراین، در یک قلمرو خاص، هدف با ناظر از نظر ویژگی‌های مشخصه‌هایش (مشخصه‌ها و «ارزش‌های»<sup>۹</sup> آنها) مطابقه می‌کند که این امر شاید منوط به شروطی باشد و شاید شرط خاصی موجود نباشد. شکل (۱) بیانگر اجزای مذکور است (Corbett, 2006: 5):

1. anaphoric agreement marker
2. ambiguous agreement marker
3. grammatical agreement marker
4. controller
5. domain

۶. منظور از هدف در اینجا نقش‌های تنایی نیست، بلکه یکی از اجزای مطابقه است. اولی goal نام دارد و دومی که در اینجا مطرح است target.

7. agreement features
8. condition
9. values

قلمرو: بند و جمله



شکل ۱: چهارچوب اصطلاحات مطابقت، برگرفته از کوربت (Corbett, 2006: 5, Figure 1. 1)

کوربت (۲۰۰۶)، از بین عناوین مطرح برای مطابقت، تنها اصطلاح مطابقت را برمی‌گزیند، چراکه معتقد است این عنوان اصطلاحی رایج‌تر است و هر نوع تقسیم‌بندی از مطابقت مستلزم تعریف و توصیف دقیق است، زیرا اصطلاحی که همه در مورد آن اجماع نظر داشته باشند وجود ندارد (Corbett, 2006: 5-7). وی معیارهایی برای مطابقت بنیادی پیشنهاد می‌کند که یکی از آنها درباره ناظر است و رابطه مستقیمی با مبحث ارجاع متقابل دارد: ناظر در قلمرو مطابقت حضور دارد. طبق این معیار، هر چه حضور ناظر اجباری‌تر باشد، مطابقت بنیادی‌تر است. این گونه از مطابقت بنیادی تنها در معدودی از زبان‌ها رایج است، زیرا حذف ضمیر فاعلی در زبان‌ها متداول است. نمونه‌های متعددی از زبان‌هایی که معمولاً شامل فاعل ضمیری می‌شوند از زبان‌های اروپای شمالی اند (انگلیسی و آلمانی از بارزترین موارد هستند). معیار دیگری<sup>۱</sup> که برای این مطالعه حائز اهمیت است معیاری است که کوربت برای هدف در مطابقت بنیادی بیان می‌کند: آیا ماهیت نشانگر مطابقت وند تصریفی است، یا واژه‌بست و یا کلمه آزاد؟ (Corbett, 2006: 13) درباره شرط و قلمرو مطابقت از نظر کوربت (۲۰۰۶)، باید گفت نقش‌های ارتباطی و کلامی از شرط‌های حاکم بر مطابقت محسوب می‌شوند. او به چهار نمونه قلمرو که در مطالعه‌های رده‌شناختی‌اش مشاهده کرده است اشاره می‌کند: درون گروه اسمی، فراتر از گروه اسمی اما درون بند، فراتر از بند اما درون جمله و قلمروهایی که تا فراتر از جمله پیش می‌روند. کوربت نکته دیگری نیز در باب قلمرو بیان کرده که درباره

۱. معیار مذکور، به‌طور مستقیم، مربوط به موضوع پژوهش حاضر نیست، اما در بخشی از مباحث مربوط به وجود یا نبود مطابقت مفعولی در زبان فارسی، بحث‌برانگیز بوده است (ر.ک. راسخ‌مهند، ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲ و بهرامی، ۱۳۹۲).



زبان‌های ایرانی (نه زبان فارسی معاصر) قابل‌بحث است. از نظر وی، قلمرو را می‌توان از زاویه‌ای دیگر (زاویه‌ای متفاوت با گستره بند و جمله و کلام)، به دو قسمت تقسیم کرد: قلمرو نظام مطابقت فاعلی-مفعولی و قلمرو نظام مطابقت کنایی-مطلق (Corbett, 2006: 56). با این حال، در قسمت بیان مسئله، گفته شد که «ارجاع متقابل» در مطالعات معدودی استفاده شده که از نظام مطابقت کنایی-مطلق در زبان‌های ایرانی سخن گفته‌اند. در بخش ۵، به این مورد اشاره خواهد شد.

کوربت به «نظریه دسترس‌پذیری»<sup>۱</sup> آریل<sup>۲</sup> (2000) نیز اشاره می‌کند: هرچه ماهیت‌ها بیشتر در دسترس باشند، کمتر لازم است که به‌طور اجباری و ضروری رمزگذاری شوند (Corbett, 2006: 267).

و اما برای توصیف ارجاع متقابل، کوربت از دو مطالعه مختلف خود استفاده کرده است: نخست، در مقاله‌اش (۲۰۰۳) که به مالینسون و بلیک (۱۹۸۱) ارجاع می‌دهد؛ دوم، در کتاب خود (۲۰۰۶) که به بلومفیلد (۱۹۳۳) و وولفورد<sup>۳</sup> اشاره می‌کند. کوربت (۲۰۰۳) بیان می‌کند که مالینسون و بلیک (۱۹۸۱: ۴۲-۴۶) این دو وضعیت در دو زبان سواحیلی<sup>۴</sup> و آلمانی را در تقابل قرار می‌دهند: در سواحیلی، فعل به‌تنهایی می‌تواند یک جمله تشکیل دهد؛ در آلمانی، فعل نمی‌تواند به‌تنهایی بیاید و عناصر مطابقت، ضمیری نیستند. بر مبنای این تقابل، آنها «مطابقت» را به‌عنوان اصطلاح فراتر در نظر می‌گیرند، اما اصطلاح «مطابقت ارجاع متقابل» یا «ارجاع متقابل» را تنها برای زبان سواحیلی اتخاذ می‌کنند (Mallinson & Blake, 1981: 46). کوربت (۲۰۰۶)، با توجه به معیارهای مطرح برای بلومفیلد در خصوص ارجاع متقابل، اظهار می‌کند که بلومفیلد ساختارهای ضمیری خاص و ضمیرانداز را با هم نوعی ارجاع متقابل می‌داند.

نکته مهم‌تر در خصوص ارجاع متقابل این است که وی در پانویسی، به اصطلاح «cross-referencing» از وولفورد ارجاع می‌دهد و می‌گوید وولفورد برای فرایندی که از رهگذر آن، وند و واژه‌بست، هر دو، می‌توانند به موضوع‌ها ارجاع دهند، به‌جای استفاده از اصطلاح «مطابقت»، از عنوان «ارجاع متقابل» استفاده کرده است تا نشان دهد که «ارجاع متقابل»

---

1. Accessibility Theory  
2. Ariel, M.  
3. Woolford, E.  
4. Swahili

اصطلاحی پوششی برای نمایش مطابقه از طریق وند و واژه‌بست است، اما «مطابقه» تنها از رهگذر وند صورت می‌گیرد (Corbett, 2006: 13). از منظر کوربت، این پیشنهاد قراردادی وولفورد در این نقش و کارکرد، برای افرادی که اصولاً قلمرو بند برایشان مهم است، قرارداد خوبی است. اساساً کوربت، از رهگذر معیارهای خود، به اصطلاح «ارجاع متقابل» نپرداخته است. جدول (۲)، دیدگاه کوربت نسبت به آرای دیگر پژوهشگران را نشان می‌دهد:

جدول ۲: دیدگاه کوربت نسبت به آراء پژوهشگران در خصوص ارجاع متقابل و مطابقه

نام پژوهش‌گران	دیدگاه کوربت نسبت به آراء این افراد
بلومفیلد (1933)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• بلومفیلد، در واقع ساختارهای ضمیری خاص و ضمیرانداز را با هم نوعی ارجاع متقابل می‌داند؛</li> <li>• پس از بلومفیلد تعدیل‌هایی در خصوص سه اصطلاح (ارجاع متقابل، حاکمیت و مطابقت) صورت گرفته است؛</li> <li>• هر نوع تقسیم‌بندی از مطابقه مستلزم تعریف و توصیف دقیق است زیرا اصطلاحی که همه در مورد آن اجماع نظر داشته باشند وجود ندارد.</li> </ul>
مالینسون و بلیک (1981)	کوربت صرفاً به آنها ارجاع می‌دهد اما در ادامه بحث به مباحث مربوط به ضمیر و مطابقه می‌پردازد.
وولفورد (2003)	این پیشنهاد قراردادی وولفورد در این نقش و کارکرد برای افرادی که اصولاً قلمرو بند برایشان مهم است قرارداد خوبی است.

## ۶-۲. سیویرسکا و بیکر (۲۰۰۵)

به باور سیویرسکا و بیکر (۲۰۰۵)، مطابقه تغییر مشترک نحوی هدف با ناظر (در قلمروی زبانی و بر پایه گروهی از مشخصه‌ها) است؛ معمولاً (نه لزوماً) بند یا جمله بزرگ‌ترین قلمرو در مطابقه محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، ارجاع متقابل معمولاً در خصوص ویژگی «مرجع‌دار»<sup>۱</sup> است برای ارجاع به «مرجع»<sup>۲</sup> در بافت (بر اساس برخی مشخصه‌ها). بافت ارجاع متقابل معمولاً (نه الزاماً) هر چیزی بالاتر از سطح بند یا جمله است. مطابقه بهتر است در حوزه دستور به حساب آید و ارجاع متقابل در حوزه کلام. در عمل، تمایز قائل شدن میان مطابقه و ارجاع متقابل چندان آسان نیست، مخصوصاً در مورد زبان‌های ضمیرانداز که در آنها، ناظر

1. anaphor  
2. referent

آشکار وجود ندارد. ایشان پس از مشاهده اختلاف نظرها و بررسی مطابقت شخص در ۴۲۸ زبان، جدول زیر را ارائه می‌دهند:

جدول ۳: توزیع انواع رویکردهای مربوط به مطابقت فاعلی، برگرفته از سیویرسکا و بیکر (Siewierska & Bakker, 2005: 209, Figure 1)

انواع مطابقت فاعلی	درصد زبانها
بدون مطابقت	۳۱,۵%
ضمیر انداز	۶۵,۹%
مطابقت محض	۲,۶%

به اعتقاد آنها، جدول (۳) نشان می‌دهد که «مطابقت محض»<sup>۱</sup> تنها به زبان‌های معدودی در اروپای غربی، آفریقای غربی و گینه نو محدود می‌شود. ایشان به منظور تبیین این مسئله که چرا ارجاع متقابل را در سطح کلام و کاربردشناختی (مخصوصاً در تقابل میان زبان‌های ضمیر انداز و «ضمیر نانداز»)<sup>۲</sup> معرفی می‌کنند، به دسترس پذیری اشاره دارند. در کل، در یک صورت بندی برای نشانگرهای شخص، سه بُعد مهم است: صوری، کاربردشناختی و معنایی.

## ۷-۲. تالرمین (۲۰۱۱)

به باور تالرمین (۲۰۱۱: ۲۹۲-۲۹۳)، در ارجاع متقابل، فعل به تنهایی می‌تواند یک جمله تشکیل دهد و از این رو، بعضی اوقات متمایز است از «مطابقت فعلی» که در آن، موضوع‌های آزاد با هسته مطابقت می‌کنند. او برای اشاره به ارجاع متقابل، مثالی از «کامبرا»<sup>۳</sup> (ضمیر انداز و هسته نشان) می‌آورد و معتقد است حضور ضمیر آزاد ناشی از عوامل کلامی است و به علت همین مباحث کلامی است که برخی زبان‌شناسان ارجاع متقابل را برای زبان‌هایی به کار می‌برند که در آنها، وندهای ضمیری موضوع‌ها را روی خودشان نمایش می‌دهند. از نظر

1. pure agreement
2. non-pro-drop languages
3. Kambara

وی، اگر صورت‌های آزاد نیز در بند بیابند، باز هم آن سازوکار ارجاع متقابل محسوب می‌شود (Tallerman, 2011: 128).

## ۸-۲. هسپلمت (۲۰۱۳)

هسپلمت (۲۰۱۳) فرایند دستوری نمایان کردن فعل، اسم و حرف اضافه با «نمایه موضوع»<sup>۱</sup> را نمایه‌سازی، و صورت‌های شخصی مقید را «SUI GENERIS» (نمایه موضوع) می‌نامد. وی سه نوع نمایه و بر اساس آن سه، سه نوع نمایه‌سازی معرفی می‌کند: «نمایه دستوری»<sup>۲</sup>، «نمایه متقابل»<sup>۳</sup>، «نمایه ضمیری»<sup>۴</sup>، «نمایه‌سازی دستوری»<sup>۵</sup>، «نمایه‌سازی متقابل»<sup>۶</sup> و «نمایه‌سازی ضمیری»<sup>۷</sup>. از نظر او، نمایه‌سازی متقابل را که در آن، حضور گروه اسمی هم‌مرجع با نمایه موضوع اختیاری است، معمولاً «ارجاع متقابل» می‌خوانند. جایگاه ارجاع متقابل در نظریه مفهومی هسپلمت (۲۰۱۳) در جدول (۴) قابل مشاهده است:

جدول ۴: جایگاه ارجاع متقابل در نظریه مفهومی هسپلمت (2013)

معیار مینا	جایگاه اصطلاح ارجاع متقابل
حضور گروه اسمی هم‌مرجع با نمایه، اجباری است.	-----
حضور گروه اسمی هم‌مرجع با نمایه، اختیاری است.	ارجاع متقابل
امکان حضور گروه اسمی هم‌مرجع با نمایه وجود ندارد.	-----

به اعتقاد هسپلمت، تفاوت مطابقه و ارجاع متقابل غالباً در گستره قلمرو و حضور ناظر است. در ارجاع متقابل، ناظر وجود ندارد. جدول (۵)، خلاصه آرای هسپلمت، سیویرسکا، و سیویرسکا و بیکر را در بر دارد:

1. argument index
2. gramm-indexes
3. cross-indexes
4. pro-indexes
5. gramm-indexing
6. cross-indexing
7. pro-indexing

جدول ۵: نظام ردشناختی صورت‌های مقید شخص و شمار موضوع‌های فعل (Haspelmath, 2013; Siewierska, 1999; Siewierska & Bakker, 2005)

معیار پیوستار	اجزای پیوستار	پژوهش‌گر
بدون تمایز قائل شدن میان وند و واژبست؛ حضور/عدم حضور گروه اسمی هم‌تمایه با تمایه موضوع در بند کوچک	تمایه دستوری < تمایه مقابل < تمایه ضمیری	هسلمت (2013)
قائل به تمایز میان وند و واژبست؛ نشانه مطابقت در توزیع تکمیلی با موضوع اسمی یا ضمیری آزاد است یا خیر	مطابقت دستوری < مطابقت مبهم < مطابقت ارجاعی	سیورسکا (1999)
مباحث مطرح در ارجاع مقابل از منظر سیورسکا و بیگر (2005)		سیورسکا و بیگر (2005)
۱- توجه خاص به تفاوت میان ضمیراندازی و ضمیرنااندازی ۲- اجزای ارجاع مقابل: مرجع، مرجع‌دار ۳- کلمه و ارجاع مقابل: کلام ۴- بده‌های مهم در صورت‌بندی شخص: صوری، کاربردشناختی و منطقی ۵- تعامل کاربردشناختی و قواعد دستوری ۶- مبدا کانون ۷- در دسترس‌بودگی (انتخاب گوینده از میان انواع شیوه بیان صورت با اصطلاح بر اساس برآورد وی از میزان تشخیص‌پذیری مرجع برای مخاطب)	مطابقت ارجاع مقابل	

پیش از ورود به بخش بعدی، با توجه به آثار مذکور در بالا، می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که ارجاع متقابل فعل در زبانی رخ می‌دهد که ضمیرانداز است؛ تمایز میان ماهیت دستوری نشانگرهای فاعلی و مفعولی (وند و واژه‌بست) مطرح نیست؛ فعل هسته‌نشان است؛ عوامل صوری، کاربردشناختی و معنایی در ظهور مرجع دخیل‌اند. به علاوه، اگر صورت‌های آزاد نیز در بند بیابند، باز هم آن سازوکار ارجاع متقابل محسوب می‌شود.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

گستره موضوعی این پژوهش به آن سازوکاری در فارسی معیار (گونه محاوره‌ای) محدود می‌شود که طی آن، عناصری مقید روی فعل می‌نشینند تا موضوع‌های فاعلی و مفعولی را بیان کنند. مطالعه پیش‌رو پیکره‌بنیان و از نوع توصیفی-تحلیلی است. طبق گزینشی تصادفی، پیکره‌ای انتخاب شد که در آن، جنسیت، سن و گویش نویسنده، ژانر فیلم‌نامه و هر نوع عامل جامعه‌شناختی یا کاربردشناختی دیگر مطرح نبود، چراکه تحلیل و تبیین در اینجا بر این مبنا نیست. شواهد زبانی از ۴۳ فیلم‌نامه فارسی جمع‌آوری شد که توسط ۲۰ نویسنده، اعم از ۱۷ آقا و ۳ خانم، در بازه سنی متولد ۱۳۱۷ تا ۱۳۵۱، به نگارش درآمده‌اند و گستره زمانی سال انتشار آنها از ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۳ است.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در این قسمت، با استفاده از داده‌های حاصل از پیکره (حدود ۲۵۰۰ جمله)<sup>۱</sup> مشخص خواهد شد که آیا می‌توان ارجاع متقابل را برای وضعیت رده‌شناختی نظام مطابقت فعل فارسی به کار برد. سپس، مطابق با سیویرسکا و بیکر (۲۰۰۵)، عوامل کاربردشناختی، معنایی و صورتی که در ظهور مرجع در ارجاع متقابل فعل در فارسی دخیل‌اند مشخص و تبیین خواهند شد. در کل، تبیین‌های مورد استفاده در اینجا در چارچوب نظری پژوهش حاضر (عمدتاً نقشی، و گاه صورتی و شناختی) و همسو با آرای سیویرسکا و بیکر (۲۰۰۵) و کوربت (۲۰۰۶) خواهد بود. ابتدا، به چند نمونه از پیکره اشاره می‌کنیم تا دریابیم که آیا می‌توانیم، با توجه به مشخصه‌هایی که از ارجاع متقابل در بخش پیشین مطرح شد، مصداقی برای این اصطلاح در زبان فارسی بیابیم:

(۴) مرتضا: من معذرت می‌خوام (چهارشنبه‌سوری، ۲۱۹).

(۵) مرد همسایه: شما همسر خانوم هستید؟ (دایره‌زنگی، ۳۱۹)

(۶) احمد: یه جورایی احساس می‌کردم ... (گذشته، ۶۳۸).

(۷) نظر: همه رو می‌دم به تو (رقص در غبار، ۴۱).

در مثال‌های (۴) تا (۷)، تنها نشانگرهایی روی فعل وجود دارند که بیانگر مشخصه شخص و شمار فاعل هستند؛ از این میان، در موارد (۴) و (۵)، ضمائر آزاد هم‌مرجع با این نشانگرها نیز در جمله واقع شده‌اند. اکنون به نمونه‌های (۸) تا (۱۲) توجه می‌کنیم:

(۸) پری: ندادنش (پری، ۳۴).

(۹) عباس: اینا رو ولشون کن برن (آژانس شیشه‌ای، ۶۸).

(۱۰) پدر: من اونو از اینجا می‌برمش (رنگ خدا، ۵۶).

(۱۱) اعلا: من تو رو دوست دارم (شهر زیبا، ۱۵۲).

(۱۲) عباس: من اونو گمش کردم (ارتفاع پست، ۷۶).

---

۱. در اینجا، به علت فضای محدود، تنها به نمونه‌های معدودی اشاره می‌شود.

در مثال‌های (۸) تا (۱۲)، نشانگرهای فاعلی و مفعولی (صریح) روی فعل نشسته‌اند. به‌علاوه، در مثال‌های (۱۰) تا (۱۲)، ضمیر آزاد فاعلی نیز مشاهده می‌شود، اما در (۸) و (۹) چنین نیست. ضمیر آزاد مفعولی در (۸) نیامده، اما در نمونه‌های (۹) تا (۱۲) آمده است. با توجه به نمونه‌های (۴) تا (۱۲)، آشکار شد که مصداق ارجاع متقابل در فارسی وجود دارد. این ویژگی‌ها از زبان فارسی نیز مشخص می‌شود: ضمیراندازی؛ هسته‌نشان بودن فعل؛ غنی بودن فعل از لحاظ تصریف (فعل هم به‌تنهایی می‌تواند بیاید و هم به‌همراه موضوع‌های آزاد ضمیری)<sup>۱</sup>.

اکنون، با استناد به سیویرسکا و بیکر (۲۰۰۵)، که معتقدند عوامل کاربردشناختی، معنایی و صوری در ظهور مرجع دخیل‌اند، لازم است نمونه‌هایی از پیکره آورده شود تا بر این عوامل صحنه گذاشته شود؛ اما پیش از آن، برای تبیین این مسئله که چرا ارجاع متقابل در سطح کلام و کاربردشناختی، مخصوصاً در خصوص تقابل میان زبان‌های ضمیرانداز و «ضمیرناانداز»<sup>۲</sup>، معرفی می‌شود، لازم است به مضمون دسترس‌پذیری اشاره شود. توضیحات مربوط به دسترس‌پذیری اینجا گفته می‌شود و حین معرفی داده‌ها تکرار نخواهد شد، مگر در اندک مواردی که نیاز باشد. بنا به تعریف دسترس‌پذیری، هرچه ماهیت بیشتر در دسترس باشد، ضرورت کمتری برای رمزگذاری دارد. در سطح کلام، بیشترین توجه گوینده به این است که کدام شیوه بیان صورت را انتخاب کند که برای مخاطب مناسب باشد. گوینده، طبق اهمیت دسترس‌پذیری ذهنی عنصر ارجاع‌داده‌شده در بافت، از میان انواع عبارات ارجاعی مختلف نظیر گروه حرف تعریف کامل، ضمائر، واژه‌بسته‌ها، یا نشانگرهای مطابقه، دست به انتخاب می‌زند. اگر عنصر ارجاع‌شده‌ای برای اولین بار در گفتمان بیاید، معمولاً از نشانگرهایی نظیر اسم‌های خاص یا گروه‌های حرف تعریف کامل، که بیشتر اطلاع‌رسان هستند، استفاده می‌شود:

۱. فعل می‌تواند با گروه اسمی فاعلی و مفعولی نیز بیاید:

الف) پری: آخه دوستات منتظرن (پری، ۴۵).

ب) روحی: می‌شه عبدالرضا رو یه دقه صدش کنیدی؟ (چهارشنبه‌سوری، ۲۰۲).

ج) مادر بزرگ: می‌ترسم پارچه رو خرابش کنی (روزی که زن شدم، ۴۹).

اما هدف این مطالعه موضوع‌های ضمیری است.

## 2. non-pro-drop languages

- الف) ناهید: خانم عبدی کدوم قسمته؟ (شیفت شب، ۱۵)  
ب) ناهید: آقا فرهاد هست؟ (شیفت شب، ۴۴)  
ج) نمکی: چی می خواستین حاج خانم؟ (بچه‌های آسمان، ۶۵)

در مقابل، نشانگرهای دسترس‌پذیری بالا شامل این موارد هستند: ضمائر (از نوع ضعیف)، واژه‌بست‌ها، نشانگرهای مطابقه و تهی/ صفر. این موارد کمتر آگاهی‌بخش هستند و اغلب از حیث واجی یا تخفیف یافته هستند و یا ناقص/ دارای کمبود. به باور این مطالعه، در ظهور ضمیر آزاد در فارسی نیز عوامل گوناگون کلامی و کاربردشناختی نظیر تأکید، رفع ابهام و جز آن دخیل است و این نوع تبیین همان مسیری است که به ارجاع متقابل ختم می‌شود. بررسی داده‌های فارسی نتایج جالب توجهی در این پژوهش به همراه داشته است. یکی از برجسته‌ترین این موارد وجود رابطه مستقیم میان حضور عناصر زبانی خاص در جمله و ظهور ضمیر آزاد در آن است. این عناصر، برخی واژه‌بست‌ها، نقش‌نماهای کلام، ابزار ساختی، ضمائر انعکاسی و برخی دیگر از ابزارهای دستوری، همگی، به نوعی، وقوع ضمیر آزاد فاعلی در بافت را به طور اختیاری یا اجباری ترغیب می‌کنند. به عبارتی، در برخی موارد، تأکید در حدی است که حضور ضمیر آزاد اجباری می‌شود، اما در برخی دیگر، این نیاز به این شدت حس نمی‌شود؛ بنابراین، ما در پی آنیم تا با داده‌های خود نشان دهیم در زبان فارسی، عمدتاً حوزه کلام بر حضور اجباری یا بر ترغیب ظهور ضمیر آزاد نقش بسزایی دارد. از آنجاکه در زبان فارسی، فعل برای بیان دو موضوع فاعلی و مفعولی خود نشان‌دار می‌شود، ابزار و عوامل بروز ضمائر آزاد فاعلی<sup>۱</sup> و مفعولی، ذیل دو زیربخش مجزا، معرفی و تحلیل خواهند شد.

#### ۴-۱. موارد و عوامل ظهور ضمائر آزاد فاعلی

##### ۴-۱-۱. معرفی گوینده در مکالمه

- (۱۳) دختر جوان: من، نیلوفر محبوبی، خبرنگار روزنامه هستم (قرمز، ۲۵).  
(۱۴) نفس: من افغانی‌ام. (سفر قندهار، ۴۱)  
(۱۵) کچویی: الو... الو... من امیری هستم (دایره‌زنگی، ۳۳۰).

۱. به علت کمبود فضا، تنها به برخی موارد اشاره می‌شود.



(۱۶) صدا: من از بخش فارسی رادیو بی بی سی با شما صحبت می کنم (پارتی، ۴۷).

#### ۴-۱-۲. ترغیب مخاطب به پاسخ گویی پرسش

حضور ضمیر آزاد فاعلی در این موارد تا حد زیادی اجباری است.

(۱۷) باز پرس: تو این موضوعو به بابات گفتی یا خودش شنیده بود؟

ترمه: من گفتم (جدایی نادر از سیمین، ۵۴۸).

(۱۸) امین: فقط خودمونیم؟

نگار: آره فقط من و تویم (پارتی، ۱۰۶).

(۱۹) خانم مهندس: مگه مهندس این خونه کی بوده؟

مهندس: من بودم خانم (پری، ۴۵).

(۲۰) قندی: کیه؟

صدای باقری: منم قندی جون. باقر باقری (پری، ۵۷).

(۲۱) فرهاد: خانم فاطمی کجان؟

پرستار: من جاش اوادم (شیدا، ۵۶).

(۲۲) کاظم: پسرمو برای چی راه دادین؟

احمد: من گفتم. خیلی اصرار داشت شما رو ببینه (آژانس شیشه‌ای، ۹۵).

(۲۳) جوانی پاسبان: خانم‌ها هیچ کدومتون یک گلدون سفید ندیدین؟

یک زن: چرا، من دیدم (نون و گلدون، ۴۷).

#### ۴-۱-۳. اعلام / اجازه ورود یا خروج

(۲۴) سعید: من تازه رسیدم (از کرخه تا راین، ۱۳).

(۲۵) علی (رو به آیفون): من رفتم، خداحافظ (بچه‌های آسمان، ۵۶).

(۲۶) مژده: من برم؟ (شهر زیبا، ۱۸۶)

(۲۷) مژده: شما دیگه می تونی بری (چهارشنبه سوری، ۲۱۷).

#### ۴-۱-۴. اعلام تعهد، قول و خبر

- (۲۸) سورنا خموش: ما، همه، کمک می‌کنیم! (لبه پرتگاه، ۹۵)  
(۲۹) سیمین: من طلاق نمی‌دم (جدایی نادر از سیمین، ۵۱۵).  
(۳۰) نادر: من از این خانوم شکایت دارم الان (جدایی نادر از سیمین، ۵۱۲).

#### ۴-۱-۵. پذیرش یا تقسیم مسئولیت یا وظیفه

- (۳۱) سپیده: شما برید، من هستم (درباره‌الی، ۴۲۹).  
(۳۲) کجویی: ما سرشونو گرم می‌کنیم، شما برید بالا (دایره‌زنگی، ۳۲۹).

#### ۴-۱-۶. توصیف احساسات، باورها، اعتقادات و طرز فکر

- (۳۳) پسر: من اکشن دوست ندارم (خداحافظ سینما، ۷۲).  
(۳۴) عطیه: تو غلط می‌کنی (ارتفاع پست، ۶۷).  
(۳۵) محمود: من به چیزهایی اعتقاد دارم (شوکران، ۵۲).  
(۳۶) محمود: من خیلی پشیمونم (شوکران، ۷۳).  
(۳۷) پاسبان: من نمی‌بخشمش (نون و گلدون، ۴۵).

#### ۴-۱-۷. تأکید

تأکید یکی از برجسته‌ترین عوامل است. نگارنده بر وجود تنوع در کانون واقف است، اما از آنجا که عمده تمرکز در اینجا بر روی مؤلفه‌های کلامی در این زمینه است، به انواع کانون اشاره نمی‌شود و همه موارد ذیل عنوان تأکید می‌آید:

- (۳۸) احمد: تو ریختی یا لثا؟ (گذشته، ۵۸۱)  
(۳۹) حیدرخان: نه من عوض شدم، نه این راه! (اتوبوس، ۵۰)  
(۴۰) عمو همت: حرومزاده من نیستم! (اتوبوس، ۱۵)  
(۴۱) میهن: ستاره، سیگار منو تو برداشتی؟ (شام آخر، ۲۶)

برخی از ابزارهای تأکیدی، نظیر «که» و «هم»، منجر به حضور اجباری ضمیر آزاد فاعلی می‌شوند؛ البته واژه‌بست «هم»، نیاز به میزبان دارد و ضمیر آزاد فاعلی، برای این واژه‌بست، نقش میزبان را ایفا می‌کند:

(۴۲) آوا: تو که نیومدی! (لبهٔ پرتگاه، ۱۰۴)

(۴۳) پاسبان: من که نمی‌دونستم ... (نون و گلدون، ۵۷).

(۴۴) ماری: تو هم باورت نمی‌شه؟ (گذشته، ۶۱۷)

(۴۵) محمد: منم میام! منم میام! (باران، ۳۶)

عوامل معنایی نظیر ساختار معنایی فعل هم در این میان نقش دارد که دست کم دو چیز است: عامل نخست، فعل‌هایی که معنی آنها منجر به نوعی کنش<sup>۱</sup> در کلام می‌شود. گوینده که حین استفاده از این فعل‌ها، به دنبال ابزاری برای تأکید، تشدید یا تقویت اظهارات خود است، از ضمیر آزاد فاعلی نیز استفاده می‌کند. در بسیاری از نمونه‌هایی که تا اینجا آورده شد، فعل کنشی منجر به حضور ضمیر آزاد فاعلی می‌شود. عامل دیگر تغییر خوانش معنایی است؛ یعنی حضور یا عدم حضور ضمیر آزاد در خوانش معنا دخیل است. در نمونه‌های (۴۲) و (۴۳)، حضور یا عدم حضور ضمیر آزاد فاعلی منجر به تغییر خوانش عبارت می‌شود.

#### ۴-۱-۸. خوانش معنایی

(۴۶) حسین: باور کنید من مشخصات ندادم (سایهٔ خیال، ۳۴).

(۴۷) حیدرخان: تو دیگه چی می‌گی؟! (اتوبوس، ۳۵)

#### ۴-۱-۹. ابزار ساختی (ساخت‌های اسنادی سازی)

اسنادی‌سازی نیز، در مقام ساختی صوری-کلامی، از مواردی است که در آن حضور ضمیر آزاد فاعلی اجباری است. دلیل اصلی این موضوع این است که در واقع، نقش این ضمیر آزاد بیشتر به نقش‌های ارتباطی (کانون) شبیه است تا به نقش‌های دستوری.

(۴۸) ایزابل: این من بودم که می‌خواستم از دست تو خلاص بشم (ایستگاه سلجوق، ۴۱).

۱. تبیین‌های مربوط به افعال کنشی را می‌توان از رهگذر نظریهٔ کنش کلامی سرل (۱۹۶۹) نیز مورد بررسی قرار داد.

#### ۲-۴. عوامل ظهور ضمائر آزاد مفعولی

تبیین این قسمت متفاوت با تبیین بخش ضمائر آزاد فاعلی است، چراکه در اینجا، غالباً سخن از سبک و سیاق و نشان‌داری است. پیکره مطالعه حاضر از فیلم‌نامه‌های فارسی ۲۰ نویسنده تشکیل شده است. با توجه به داده‌های پیکره، هم‌آیی ضمیر مفعولی و فعل نشان‌دار شده نه تنها به مباحث سبکی و کلامی ارتباط دارد، بلکه می‌تواند به مبتدای ثانویه نیز مربوط باشد؛ البته یکی از موارد بارز مبتدای ثانویه در اسم جنس مطرح است که در پیکره این مطالعه، مورد بررسی واقع نشده است. به علاوه، تبیین این پژوهش از منظر مبتدای ثانویه نخواهد بود. از تمام ۴۳ فیلم‌نامه بررسی شده در این مطالعه، تنها ۲۸ نمونه هم‌آیی ضمیر آزاد مفعولی و فعل نشان‌دار شده مشاهده می‌شود:

امیر: شهره، اینو بیرش تو (درباره‌الی، ۴۰۴).

مهم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از این نمونه‌ها گرفت این است که این ساخت‌ها بسیار نشان‌دار هستند، چراکه از میان ۲۰ نویسنده مورد استناد در این پیکره، تنها ۷ نویسنده (اصغر فرهادی، داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی، ناصر تقوایی، محسن مخملباف، احمدرضا درویش و ابراهیم حاتمی‌کیا) از این ساخت‌ها استفاده کرده‌اند؛ این موارد تا حدی نشان‌دار هستند که حتی در آثار هر کدام از نویسندگان مذکور نیز بسیار کم مشاهده شده‌اند.

۱۶ مورد از ۲۸ مورد مذکور وجه امری دارند و ۱۲ نمونه دیگر از وجه‌هایی نظیر التزامی، دعایی، شرطی و خبری استفاده کرده‌اند. به علاوه، کمترین بسامد وجه در این ۲۸ نمونه به وجه اخباری مربوط می‌شود.

مشاهدات حاصل از داده‌های فوق را می‌توان همسو با نتیجه‌ای دانست که غلامی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «نشان‌داری رده‌شناختی در زبان فارسی» به آن رسیده است: وجه اخباری را می‌توان بی‌نشان‌ترین وجه در زبان فارسی به حساب آورد؛ پس از آن، می‌توان وجه التزامی و وجه شرطی را قرار داد و در نهایت، وجه دعایی و وجه امری را نشان‌دارترین وجه‌ها به حساب آورد:

وجهِ اجباری < وجه التزامی، شرطی < وجه امری، دعایی



شکل ۲: نشان‌داری رده‌شناختی وجه در زبان فارسی، برگرفته از غلامی (۱۳۸۹: ۲۲۴)

گرچه در این مطالعه، که ذیل ضمیراندازی است، از گروه اسمی کامل سخن گفته نمی‌شود، اما در مورد این مبحث خاص و بسیار نشان‌دار، لازم است به گروه اسمی آزاد مفعولی نیز اشاره کنیم که فقط ۳۴ نمونه در ۴۳ فیلم‌نامه مشاهده شده است<sup>۱</sup>:

مامان کتی: خب، بابارم بیارش تو (جدایی نادر از سیمین، ۵۰۰).

در واقع، به‌طور کلی، با احتساب ضمیر و گروه اسمی مفعولی آزاد، از ۴۳ فیلم‌نامه که توسط ۲۰ نویسنده به نگارش درآمده‌اند، تنها ۱۳ نویسنده از این نمونه‌ها استفاده کرده‌اند که این امر حکایت از تأثیر عوامل سبکی و کلامی دارد. در نتیجه، عوامل کلامی و به‌طور اخص سبکی در ظهور ضمیر (و گروه اسمی) آزاد مفعولی نقش بسزایی دارند و می‌توان ارجاع متقابل مفعولی را نیز ذیل حوزه کلام گنجانند.

## ۵. نتیجه‌گیری

در بخش ۴، مشاهده شد که در زبان فارسی، فعل می‌تواند به تنهایی بیانگر اطلاعات گزاره‌ای (مربوط به هر دو موضوع فاعلی و مفعولی خود) باشد. این ویژگی فعل نه تنها به ضمیراندازی، بلکه به هسته بودن فعل و غنی بودن آن از لحاظ تصریف اشاره دارد. در واقع، چنین خصوصیت‌هایی یک زبان را به ارجاع متقابل نزدیک می‌کند، چرا که در آن زبان:

- الزام حضور ناظر مطابقه در قلمرو مطابقه مطرح نیست.

۱. برای این مطالعه، اهمیتی نداشته که کدام ساخت مضاعف‌سازی واژه‌بست است، کدام ضمیر از نوع ضمیر تکراری است، کدام نشانگر مفعولی در جایگاه اشتقاق یافته و کدام حاصل حرکت است و ترتیب واژه چه تغییری کرده است.

- قلمرو مطابقه، الزاماً بند و جمله نیست.
- فعل از لحاظ تصریف غنی است.
- هسته‌نشان بودن فعل اجازه می‌دهد که هر دو موضوع فاعل و مفعول از رهگذر آن بیان شوند، بدون اینکه نیاز به حضور اجباری این موضوع‌ها به شکل آزاد و آشکار باشد.
- تمایز ماهیت دستوری عناصر مقید ملحق به فعل مطرح نیست.

به‌علاوه، مشخص شد مصداق ارجاع متقابل فاعلی و مفعولی در زبان فارسی یافت می‌شود؛ عوامل کاربردشناختی، معنایی و صوری می‌توانند در ظهور ضمیر آزاد فاعلی دخیل باشند و عوامل کلامی نظیر سبک و سیاق بر ظهور ضمیر آزاد مفعولی اثرگذارند. اکنون، در مقام جمع‌بندی، شرط‌های حاکم بر ارجاع متقابل فعل در فارسی مطرح می‌شود:

۱. زبان ضمیرانداز است.
  ۲. تمایز میان ماهیت دستوری نشانگرهای فاعلی و مفعولی (وند و واژه‌بست) مطرح نیست.
  ۳. سوم، هسته‌نشان بودن فعل اجازه می‌دهد که هر دو موضوع فاعل و مفعول از رهگذر آن بیان شوند، بدون اینکه نیاز به حضور اجباری این موضوع‌ها به شکل آزاد و آشکار باشد.
  ۴. چهارم، عوامل صوری، کاربردشناختی و معنایی در ظهور مرجع دخیل اند.
- در خصوص شرط دوم، باید گفت نشانگرهای فاعلی فارسی وند دستوری هستند، اما نشانگرهای مفعولی، که وضعیت میانه‌ای از نظر ماهیت دستوری دارند، اگر حذف شوند جمله نادستوری نخواهد شد:

الف) حسین: اون منو دوسم نداره.

ب) حسین: اون منو دوس نداره (چهارشنبه‌سوری، ۲۳۷).

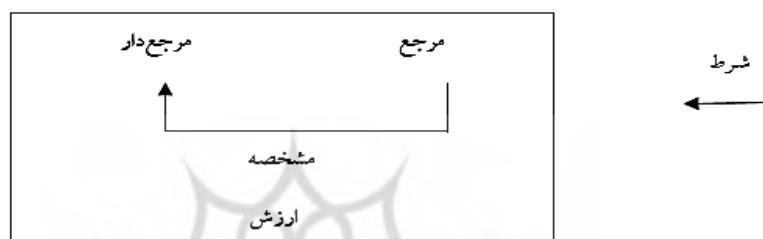
بنابراین، استفاده از ارجاع متقابل برای نظام مطابقت فعل در زبان فارسی منجر به نوعی یک‌دستی می‌شود، زیرا در آن، ماهیت دستوری نشانگرهای فاعلی و مفعولی مطرح نیست. نکته دیگر در مورد شرط سوم است: ارجاع متقابل فعل در فارسی تنها محدود به موضوع مفعول صریح نمی‌شود، بلکه فعل می‌تواند برای مفعول غیر صریح نیز نشانگر شخص و شمار بگیرد؛ اما این پژوهش تنها بر مبنای مواردی بوده که در آنها، فعل برای بیان موضوع‌های فاعل و مفعول صریح نشان‌دار شده است. با این حال، صرفاً به این دلیل که نشان دهیم این وضعیت فعل برای مفعول غیر صریح نیز وجود دارد، در پیکره خود، این نمونه‌ها را نیز لحاظ کردیم که در اینجا تنها به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

- **اتوبوس، ۱۳۶۰:** خداوند رونقت بده عمو جان (۱۸)؛ رئیس: چی جوابش بدم؟ (۴۹)؛ عبدالله: هی گفتمش بذار برم رانندگی یاد بگیرم! (۹۳)؛ مدیر: باید حالیشون کنم! (۱۱۱)
- **پرده نئی، ۱۳۶۵:** پیرزن پرده‌دار: زن پشت پرده نئی گفتت نترسانش (۷)؛ ایلیا: هفت شمع نذرش می‌کنم (۵۷).
- **سگ گشی، ۱۳۷۱:** گلرخ: اعتناش نکن (۸۱).
- **اجاره‌نشین‌ها، ۱۳۷۴:** مادر: خدا مرگم بده! (۳۳)
- **درخت گلابی، ۱۳۷۶:** باغبان: آبخ دادم (۱۹)؛ میم: نگاهشون کن (۴۶)؛ مادر محمود: خدایا خودت کمکم کن (۶۳)؛ شکرالله: خدا برکتش بده (۱۰۵).
- **سرزمین خورشید، ۱۳۷۶:** سید: رحمشون نکنین (۵۶).
- **اعتراض، ۱۳۷۸:** کامران: کارت دارن (۵۷).
- **زیر پوست شهر، ۱۳۷۹:** همایون: زحمتتون می‌دم (۳۰)؛ پسر: نشونتون می‌دم (۴۰)؛ محبوبه: اگه می‌خوای کوفتمون کنی، بگوها (۴۷).
- **نیمه پنهان، ۱۳۷۹:** خسرو: راستی اگه زحمتت نیست یک چمدون دوسه‌روزه برام ببند (۱۳)؛ فرشته: رفقا که محلم نداشتن (۸۹).
- **چای تلخ، ۱۳۷۹:** افسر جوان: تو باید حالیش بکنی! (۷۵)
- **روزی که زن شدم، ۱۳۷۹:** حوا: برو بیار تا یه کلک یادت بدم (۵۳).
- **کاغذ بی خط، ۱۳۸۰:** جهانگیر: لابد یادت داده چی بنویسی؟! (۴۶)
- **رقص در غبار، ۱۳۸۱:** نظر: این همه تریاک خرجش کردی ظهر تا حالا (۵۰).
- **شهر زیبا، ۱۳۸۲:** اعلا: به مامانش بگین بیاد شیرش بده (۱۱۰).
- **لبه پرتگاه، ۱۳۸۶:** پروا نیازی: خاله حسابی خجالتت داده (۱۷).

• درباره‌ی الی، ۱۳۸۷: سپیده: من قسمش دادم بیاد (۴۴۹).

این مطالعه برای معرفی اجزای ارجاع متقابل فعل در زبان فارسی، از آراء کوربت (۲۰۰۶) و سیویرسکا و بیکر (۲۰۰۵) بهره گرفته است. در قیاس با چارچوب اجزای مطابقه در مبانی نظری کوربت (۲۰۰۶)، چارچوب اجزای ارجاع متقابل فعل در زبان فارسی در پژوهش حاضر به صورت زیر است:

قلمرو: کلام



شکل ۳: چارچوب اجزای ارجاع متقابل فعل در نظام زبان فارسی بر اساس مطالعه حاضر

با توجه به شکل ۳، همان‌طور که از نام ارجاع متقابل فعل برمی آید،

۱. در این سازوکار، مرجع و مرجع دار از اجزای اصلی محسوب می‌شوند که در این مطالعه، مرجع‌های ارجاع متقابل گروه‌های اسمی یا ضمائر آزاد فاعلی و مفعولی هستند و مرجع دار همان فعل است که عنصر مقید به آن متصل شده، خواه این عنصر به بخش غیرفعلی آن متصل شده باشد، خواه به فعل سبک آن. زاویه دید به مرجع در اینجا بیشتر به «مصدق» در معناشناسی شبیه است تا به مرجع و مرجع دار در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی؛ به همین دلیل، از عنوان «هم‌مرجع» بیشتر استفاده شده است تا «هم‌نمایه».
۲. به نظر می‌رسد مشخصه‌ها و ارزش‌های مشخصه در ارجاع متقابل تفاوت قابل توجهی با مطابقه نداشته باشند. گرچه، در این زمینه، نیاز به مطالعه بیشتری در تحقیق‌های پیش رو پیش‌بینی می‌شود.
۳. مهم‌ترین تفاوت اجزای مطابقه با اجزای ارجاع متقابل قلمرو است که در اولی، بند و جمله مطرح است، اما در دومی، کلام. از همین روست که ضمیراندازی



در ارجاع متقابل مطرح می‌شود، چرا که مرجع لزوماً نیاز به حضور در همان بند یا جمله پیدا نمی‌کند؛ برای مثال، در یک بافت در یک رُمان امکان دارد تظاهر آشکار یک مرجع چندین صفحه پیش تر از مرجع دار باشد.

۴. ماهیت دستوری عناصر ملحق به مرجع دار در ارجاع متقابل ملاک نیست و این عناصر به عنوان ابزاری برای نمایش مشخصه‌های مرجع به کار گرفته می‌شوند.

دیدگاه آخر در ارجاع متقابل فعل در فارسی از ویژگی‌هایی است که باعث می‌شود برخی مسائل مربوط به نشانگرهای مفعولی در فارسی تا حدی برطرف شود. به عبارتی، به راحتی می‌توان از اصطلاح ارجاع متقابل برای فاعل و مفعول در زبان فارسی بهره گرفت، در حالی که اجماع نظر و معیار قطعی وجود ندارد که فارسی معیار، در این دوره زمانی، مطابقت مفعولی داشته باشد. در واقع، در این مقطع زمانی از فارسی معاصر که نشانگرهای مفعولی وضعیت میانه‌ای از منظر مقوله دستوری دارند، امید است اصطلاح ارجاع متقابل گزینه خوبی باشد.

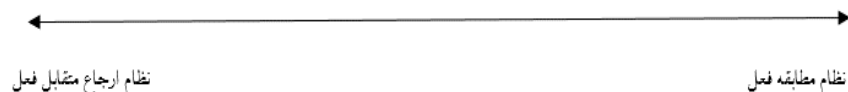
افزون بر وضعیت مطابقت برای نشانگرهای مفعولی در زبان فارسی<sup>۱</sup>، پراکندگی آراء در مورد مطابقت در ساخت‌هایی مانند «خوشش آمد»، «لجم گرفت» و... نیز مشهود است. دستوریان و زبان‌شناسان فارسی‌زبان قریب به ۱۰ عنوان برای چنین ساخت‌هایی مطرح کرده‌اند که برخی از آنها از این قرار هستند: جمله‌های غیرشخصی، افعال ناگذر، فعل ناگذر تک‌شخصه، فعل مرکب تجربه‌ای، فعل‌های یک‌شناسه، ساخت غیرشخصی، فعل‌های مرکب ضمیری، فعل مرکب پی‌بستی و فعل پی‌بستی. به نظر می‌رسد هر کدام از این عناوین، بر اساس آراء، سلیقه‌ها و معیارها در حوزه‌های مختلف، انتخاب شده‌اند و هر کدام بیانگر باورهای خاصی هستند.

یکی از نکات مطرح شده در بیان مسئله، گزینش حوزه مناسب برای اصطلاح «ارجاع متقابل فعل» در زبان فارسی بود. این مطالعه، بر اساس چارچوب رده‌شناسی، در خصوص مبحث مطابقت و ارجاع متقابل در زبان ضمیراندازی نظیر زبان فارسی، پیوستاری دوسویه پیشنهاد می‌دهد که در یک سوی آن، در حوزه دستور، اصطلاح «مطابقت» وجود دارد و در سوی دیگر، اصطلاح «ارجاع متقابل» جای دارد که حوزه آن کلام است:

۱. ر.ک. راسخ‌مهند، ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲ و بهرامی، ۱۳۹۲.

حوزه کلام

حوزه دستور (تصرف و نحو)



شکل ۴: پیوستار نظام مطابقه و ارجاع متقابل فعل در زبان فارسی به پیشنهاد ابن مطالعه

بنا بر پیوستار فوق، وضعیت نظام مطابقه فعل در زبان فارسی، بسته به اینکه از منظر چه حوزه‌ای به آن نگریسته شود، قابل بررسی است که هدف این مطالعه بررسی در حوزه دستور نبوده است. با این حال، به اعتقاد پژوهش حاضر، به دلایلی که در بالا مطرح شد، اصطلاح «ارجاع متقابل فعل» برای زبان فارسی معیار پرکاربردتر و پربسامدتری است، چراکه در قلمرو کلام، و در دیدگاهی که برای آن تمایز وند و واژه‌بست ملاک نیست، می‌توان نشانگرهای فاعلی و مفعولی را، با هم، زیرمجموعه یک سازوکار بسیار گسترده قرار داد. در واقع، در پیوستار فوق، در انتهای مربوط به ارجاع متقابل فعل، می‌توان به راحتی از ارجاع متقابل فاعلی و مفعولی نام برد، در صورتی که در آن سوی دیگر، نمی‌توان به راحتی از اصطلاح مطابقه مفعولی یاد کرد. شرط دوم حاکم بر ارجاع متقابل فعل، که از سوی پژوهش حاضر معرفی شده، حاکی از این است که تمایز میان ماهیت دستوری نشانگرهای فاعلی و مفعولی (وند و واژه‌بست) مطرح نیست؛ بر این اساس، پیش‌بینی می‌شود که این دست مسائل دیگر پیش نیاید. در این صورت، نوعی یک‌دستی برای نشانگرهای فاعلی و مفعولی ایجاد می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. نکته لازم به ذکر دیگر این است که هر چه از سمت راست پیوستار به سمت چپ برویم، از عناوین ناظر و هدف دورتر، و به مضامین مرجع و مرجع‌دار نزدیک‌تر می‌شویم؛ از قلمرو بند و جمله دورتر و به قلمرو کلام نزدیک‌تر می‌شویم؛ از شرط حاکم بر مطابقه بیشتر صحبت می‌شود؛ از تمایز میان وند و واژه‌بست کمتر سخن گفته می‌شود؛ ویژگی ضمیراندازی زبان بیشتر بروز می‌کند؛ از مطابقه بنیادی و متعارف فعل دورتر می‌شویم و وارد ارجاع متقابل فعل می‌شویم؛ از عوامل متنوع کلامی (کاربردشناختی)، معنایی و صوری، که باعث ظهور مرجع می‌شوند، بیشتر سخن می‌رود.

در نهایت، در خصوص آثار دبیرمقدم (۱۳۹۲) و یادگار کریمی (۱۳۹۰) و (۱۳۹۱) درباره نظام مطابقت کُنایی مطلق، که در بخش بیان مسئله ذکر شد، باید گفت که طبق کوربت (۲۰۰۶)، ارجاع متقابل دست کم در دو قلمرو کاربرد دارد:

(۱) قلمرو نظام مطابقت فاعلی مفعولی و کُنایی مطلق

(۲) قلمرو بند و جمله، و کلام

بنابراین، آن قلمرو از ارجاع متقابل که در پژوهش این دو زبان‌شناس ایرانی مشاهده می‌شود، از نوع اول است، اما قلمرویی که در این مطالعه مد نظر بوده است از نوع دوم.

### سپاسگزاری

این مقاله مدیون دانشی است که از کلاس‌های بی‌نظیر استاد، آقای دکتر دبیرمقدم، حاصل شده است.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Laleh Molaei



<https://orcid.org/0000-0003-4488-1973>

### منابع

بهرامی، فاطمه. (۱۳۹۲). بررسی دستوری و رده‌شناختی نمایه مفعولی در زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری. دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان.

<https://lib.ui.ac.ir/dL/search/default.aspx?Term=11020&Field=0&DTC=3>

دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. ج ۱، چ ۱، تهران: سمت.

راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۴). «نشانه مطابقت مفعولی در فارسی». مجموعه مقالات نخستین همایش

انجمن زبان‌شناسان ایران. به کوشش مصطفی عاصی. تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران. ۲۷۵-۲۸۵.

راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۵). پی‌بستهای ضمیری در زبان فارسی. پژوهش علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، (۱۱-۱۲)، ۳۸-۹.

راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۹). واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل. پژوهش‌های زبان‌شناسی. ۲، ۷۵-

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20086261.1389.2.3.5.1> ۸۵

راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۲). واژه‌بست‌ها به‌عنوان نشانه‌ی مطابقت فاعلی در زبان فارسی. *مجموعه‌مقالات همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی*. به کوشش محمد راسخ‌مهند. تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران، ۶۱-۷۸.

غلامی، محبوبه (۱۳۸۹). نشان‌داری رده‌شناختی در زبان فارسی. *دستور*، ۶: ۲۰۸-۲۳۶.  
کریمی، یادگار. (۱۳۹۰). بازیابی حالت مطلق در ساخت کنایی (ارگتیو). *پژوهش‌های زبانی*. ۲(۲)، ۹۵-۱۱۳  
[https://jolr.ut.ac.ir/article\\_25085.html](https://jolr.ut.ac.ir/article_25085.html)

کریمی، یادگار. (۱۳۹۱). مطابقت در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ۴(۲)، ۱-۱۸.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20086261.1391.4.7.2.0>

## References

- Ariel, M. (2000). The development of person agreement markers: From pronouns to higher accessibility markers. *Usage-based models of language*, 197-260.  
<https://lib.ui.ac.ir/dL/search/default.aspx?Term=11020&Field=0&DTC=3>
- Bloomfield, L. (1933). *Language*. New York: Holt.
- Bloomfield, L. (1962). *The Menomini language*, Ed. Charles F. Hockett, New Haven: Yale University Press.
- Corbett, G. G. (2003). Agreement: the range of the phenomenon and the principles of the Surrey Database of Agreement. *Transactions of the philological society*. 101(2), 155-202. <https://doi.org/10.1111/1467-968X.00117>
- Corbett, G. G. (2006). *Agreement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haspelmath, M. (2013). Argument indexing: A conceptual framework for the syntactic status of bound person forms. In Dik Bakker & Martin Haspelmath (eds.), *Languages across boundaries: Studies in memory of Anna Siewierska*. 197-226, Berlin & Boston: De Gruyter Mouton.  
<https://doi.org/10.1515/9783110331127.197>
- Hockett, C. F. (1958). *A course in modern linguistics*. New York: Macmillan Company.
- Langendoen, D. T., & McDaniel, D. S. (1987). Agreement in Bloomfield. In: 62<sup>nd</sup> Annual Meeting of the Linguistic Society of America, in San Francisco, California, on the occasion of the hundredth anniversary of Leonard Bloomfield's birth.
- Mallinson, G. & Blake, B. J. (1981). *Language typology: cross-linguistic studies in syntax*. Amsterdam: North Holland.

- Siewierska, A. (1999). From anaphoric pronoun to grammatical agreement marker: why objects don't make it. *Folia linguistica*. 33, 225-252. <https://eprints.lancs.ac.uk/id/eprint/27972>
- Siewierska, A. (2001). On the argument status of cross-referencing forms: some problems. *Revista Canaria de Estudios Ingleses*. 42, 215-236.
- Siewierska, A. & Bakker, D. (2005). The agreement cross-referencing continuum: Person marking in FG. In Casper de Groot & Kees Hengeveld (eds.). *Morphosyntactic expression in functional grammar (Functional Grammar 27)*. 203–247, Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Searl, J. R. (1969). *Speech Acts*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tallerman, M. (2011). *Understanding Syntax*. Hodder Education.
- Woolford, E. (2001). Clitics and agreement in competition: Ergative cross-referencing patterns. In Angela Carpenter et al., *Papers in Optimality Theory II*. UMOP, 26, Amherst, MA: GLSA. 421-49. <https://doi.org/doi:10.7282/T3T43R22>
- Bahrani, F. (2014). *A Grammatical and Typological Study of Object Indexation in Persian*. Doctoral dissertation. Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan. [In Persian].
- Gholami, M. (2010). Typological markedness in Persian language. *Journal of Grammar*, (6), 208-236. [In Persian].
- Karimi, Y. (2012). Checking Absolutive Case in the Ergative Structure. *Language Research*, 2(2), 95-113. [https://jolr.ut.ac.ir/article\\_25085.html](https://jolr.ut.ac.ir/article_25085.html) [In Persian].
- Karimi, Y. (2012). Agreement in Iranian ergative languages: the competition of affixes and clitics. *Journal of Researches in Linguistics*. 4(7), 1-18. [https://jrl.ui.ac.ir/article\\_17231.html](https://jrl.ui.ac.ir/article_17231.html) [In Persian].
- Moghaddam, M. (2014). *typology of Iranian languages*. Tehran: Samat. [In Persian].
- Rasekhmahand, M. (2006). Object agreement markers in Persian. *Proceedings of the first conference of the Iranian Linguists Association*. By the efforts of Mustafa Asi. Tehran: Iranian Linguistic Association. 275-285. [In Persian].
- Rasekhmahand, M. (2007). Pronominal enclitics in Persian language. *Humanities Research*. Bu Ali Sina University. 11-11, 9-38. [In Persian]
- Rasekhmahand, M. (2010). Persian Clitics beside Verbs. *Journal of Researches in Linguistics*. 2(3), 75-85. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20086261.1389.2.3.5.1> [In Persian].
- Rasekhmahand, M. (2014). Enclitics as subject agreement markers in Persian. *Proceedings of the National Conference on the Study of Vocabulary in*

*Iranian Languages*. By the efforts of Muhammad Raskhumhand. Tehran: Iranian Linguistic Association, 61-78. [In Persian].



استناد به این مقاله: مولائی، لاله. (۱۴۰۰). ارجاع متقابل در زبان فارسی، علم زبان، ۸ (۱۳)، ۷-۳۶.

Doi: 10.22054/ls.2017.21743.1077



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.